

متن پرسش

با سلام محضر استاد طاهرزاده: در سوال ۲۰۶۱۶ متاسفانه جسارتی به حضرتعالی مرحوم فردید و هایدگر صورت گرفت که طلب حلالیت از شما می‌کنم البته اگر چه شاید غرور و هوای نفس موجب آن توهین به شما شد و لکن حقیر چون عامل اصلی غیبت امام عصر (عج) را سقیفه می‌دانم بغض شدیدی نسبت به عمر دارم و در اسلامش تردید جدی و نیز جناب روحانی را دیدیم که با حکمت چگونه آمریکا را منزوی نمود ولی احمدی نژاد کاری کرد که اجماع جهانی علیه ما پیش آمد و حتی روسیه و چین نیز لا اقل راضی نشدند رای ممتنع بدهند و محدودیت های هسته ای هم بقول ترامپ پس از مدت محدودی برداشته می‌شود اما راجع به خودتان که گفتید تفضیل اجمال غرب ستیزی امام را در داوری و فردید یافتید به نظر حقیر با توجه به نص سخن امام که با سینما و مظاهر تجدد مخالف نیست نمی‌توان رای آن بزرگان را تفضیل امام دانست چون امام نزاعشان با غرب بیشتر فقهی و به علت مستکبر بودن آنهاست ولی آن بزرگان تقابلهشان فلسفی است کما اینکه خودتان در پاسخ به یکی از سوالات بدین اشاره کردیده اید البته ایراد ندارد کسی از آن موضع دفاع کند لکن شما به نحوی سخن می‌گویید که انگار موضع امام و رهبری هم همین است در حالی که بسیار بعید می‌دانم امام با هایدگر کوچکترین آشنایی داشته باشد، درد حقیر این است که چرا شما به وضوح روشن نکردید که متاثر از فردید هستید و حقیر با خواندن مقاله شاید ده صفحه ای در مورد فردید باید با اعجاب بدین نتیجه برسم که شاکله فکری شما فریدی ست و یا چرا نگفتید بحث عالم را که مطرح می‌کنید ماخوذ از هایدگر و حتی کلمه عالم را مرحوم فردید بیان کردند و از جهان استفاده نکردند. در پناه حق باشید

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: روح انقلاب اسلامی نفه‌ای الهی است جهت عبور از استکبار، استکباری که حجاب توحید است و این روح بر قلب حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» اشراق شد و رهنمودهای ایشان موجب شد تا بنده و امثال بنده در نقد فلسفه‌ی غرب و تفکر غربی به نوشته‌های امثال دکتر داوری و هایدگر رجوع نمایم که عملاً تفصیل رهنمودهای حضرت امام بود. این حضرت امام بودند که در ابتدا، ما را متوجهی ظلمات غرب کردند. در این رابطه معتقدم اگر نیروهای انقلاب نتوانند زبان فلسفی فرهنگی که حضرت روح الله به صحنه آوردند را، به میان آورند؛ عملاً مسئولیت خود را نسبت به انقلاب اسلامی درست انجام نداده‌اند. در آخر گفتگوی خود را با یکی از اساتید تفکر غرب خدمت‌تان ارسال می‌دارم. موفق باشید

سؤال: به نظر شما، کدام فلسفه می تواند مرا را به امام خمینی نزدیک و شبیه کند؟ کدام فلسفه می تواند مرا تا ابتدای راه نجات ببرد؟ کدام فلسفه دست مرا در دست خمینی می تواند بگذارد؟

جواب: با سلام: شما خودتان می دانید که خردمندان هر تاریخ کسانی اند که متوجهی ظرفیت زمانه‌ی خود می باشند، ظرفیتی که در زمانی دیگر غایب می شود [۱] و تفاوت «شهادت» با «انتحار» در همین جا است. در انتحار، احساساتی کور و بی آینده در میان است ولی در شهادت، خردمندی خاصی در راستای فهم ظرفیت تاریخی به میان آمده است و به همین جهت شهادت، تاریخ ساز است. زیرا شهید، خردمندترین انسان روزگار خود می باشد و بیش از همه به مسائل روزگار خود فکر کرده است. از این جهت آن صوت را برای جناب عالی ارسال داشتیم، چون می دانستم در فهم تفکر تاریخی به کمک می آید و قصه‌ی آن روز که عرض کردم باید با ملکوتِ هگل مرتبط شد، عطش فهم کشف تاریخی خودمان را باید به کمک آن معلم بزرگ به همان معنایی که هایدگر از او تعلیم گرفت و ابتدا خواست «وجود» را در «زمان» بیابد و هگل افق عمیق تری را در مقابل او گذاشت که آن آینه، تاریخ است و نه «زمان». زیرا با نظر به «زمان» هنوز در چمبره‌ی مفاهیم گرفتاریم. وای! اگر ما با ادعای فهم هگل و هایدگر، فهم تاریخی را از آن خود نکنیم و در این روز و روزگار، در راستای جستجوی «وجود» به چیزی جز آینه‌ی انقلاب اسلامی نظر داشته باشیم. آیا وقت آن نیست که از طریق انقلاب اسلامی، تفکر را، آری تفکر در «وجود» را به خود و جامعه‌ی خود برگردانیم؟

می گویی: به نظر شما، کدام فلسفه می تواند مرا را به امام خمینی نزدیک و شبیه کند؟ کدام فلسفه می تواند مرا تا ابتدای راه نجات ببرد؟ کدام فلسفه دست مرا در دست خمینی می تواند بگذارد؟ به من بگو: فلسفه را که رجوع به «وجود» است باید در کجا جستجو کرد تا مثل بعضی ها، تازه نخواهیم هگل و هایدگر را در یک غالب متافیزیکی جدید قرائت کنیم؟

درک آینده‌ی تاریخی که همان نظر به بیکرانه‌ی وجودی است که در مقابل ما گشوده شده است، با درک ظرفیتی رخ می دهد که خداوند برای آن ملت تقدیر کرده، اگرچه هنوز همه‌ی ملت متوجهی آن نباشند ولی با اقدامی مناسب، عالم انسانی خاص آن ملت ظهور می کند و آن ملت بر خلاف باور نظام سلطه جای خود را در آن تاریخ باز می یابد و این نکته، هم در کربلا معلوم شد و هم در دفاع مقدس و هم در دفاع از حرم حضرت زینب کبری «سلام الله علیها». آیا در جای دیگری باید تفکر را و یا بگو فلسفه‌ای که از آن امروز تاریخ ما است، باید جستجو نماییم؟

آن چه آینده نگری و تدبیر را به یک ملت برمی گرداند توانایی برای قدم گذاشتن در راه آینده است و این با شناخت ظرفیت تاریخی پیش می آید. در این مسیر، نه خوش بینی بی جا کار را جلو می برد و نه بدبینی بی دلیل. تنها با درک درست امکاناتی که خداوند در مقابل آن ملت قرار داده کار جلو می رود که آن امکانات مخصوص آن ملت و مربوط به تقدیر تاریخی آن ملت است و شهدا در طول تاریخ هر کدام

متوجهی چنین تقدیری در تاریخ خود هستند و از این جهت نه کار را آسان می‌دانند و نه غیر ممکن، هرچند آن تقدیر به قیمت شهادت آن‌ها محقق شود.

بنده از دکتر داوری بزرگ استفاده‌های فراوانی برده‌ام و او بود که معنای فهم‌هایدگری را به بنده آموزش داد، ولی معلم من، یعنی معلم تفکر این دوران، روح الله خمینی است. کافی است که به اشارات او نظر کنیم در آن حال، آینه‌ای که آینه‌ی نظر به «وجود» است، در مقابل ما گشوده می‌شود. به همین جهت معتقدم سؤال و جواب بین ما و شما در حدّ تذکر معنای حقیقی گفتمان را به ما برمی‌گرداند، بدون آن‌که بخواهیم برای همدیگر استدلال بتراشیم. دوران، دورانِ تذکر و اشارت است به چیزی که می‌خواهد اسیر متافیزیک منجمدِ سردِ آزاردهنده نباشد.

[۱]- این همان غفلتی است که امثال توابین بعد از نهضت کربلا داشتند که دیگر آن ظرفیت که شهدا کربلا متوجه آن بودند برای آن‌ها غایب شد و عملاً به اسم شهادت، دست به خودکشی زدند.